

معناشناسی

محرمات احرام

محمد مهدوی*

مقدمه

تمام اعمال و مراسم حج رمزی و نمادین است و نمادهای آن نیز معانی مختلفی را دارا است؛ اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه بزرگ و مهم، ناشناخته و مهجور مانده است. بنابراین، با درک معانی این نمادها، حقایق این مراسم آشکارتر می‌شود. البته حقایق آن تمام شدنی نیست و پا به پای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفایی است. قدر مسلم اینکه هر اندازه فلسفه حج مورد بحث و بررسی قرار گیرد، پیام‌های تازه‌ای یافت می‌شود و در نتیجه کارکردهای جدیدی از آن مراسم کشف می‌گردد. روایات نیز به این ژرفای فنا ناپذیر حج اشاره دارد. آنجا که زرارة بن اعین می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ... (و تمام نمی‌شود!) حضرت فرمودند: زراره! خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم، فرشتگان آن را زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری مسائل آن، طی چهل سال پایان پذیرد؟!»،^۱

معانی بسیاری از نمادهای حج برای مردم مشخص نیست؛ مثلاً با آغاز احرام، از

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ارتباطات دانشگاه قرآن و حدیث

سویی استفاده از عطر و بوی خوش حرام می‌شود و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره، گرفتن بینی از بوی نامطبوع حرام است. این موضوع دارای پیامی است و در حین مراسم، پیام‌های متعددی از این دست به شرکت‌کنندگان منتقل می‌شود.

ضرورت پرداختن به ابعاد معناشناختی محرمات احرام، ریشه در اهمیت مطالعه دربارهٔ ابعاد معناشناختی حج به مثابهٔ نماد اسلام دارد. بنابراین، در بحث پیشرو، بررسی ابعاد معناشناختی محرمات احرام و کارکردهای ارتباطی آن، به‌عنوان اولین عمل حج گزار ضرورت پژوهش حاضر را روشن می‌سازد.

معناشناسی محرمات احرام به ما ابزار مطالعهٔ معنا را می‌دهد و می‌تواند برای فهم مقصود اصلی و اولیة خداوند و امامان معصوم علیهم‌السلام کمک بسیاری بنماید و این امیدواری را به وجود آورد که به قصد و مراد اصلی ایشان دست یافته‌ایم، لیکن با تأسف، تاکنون استفاده از معناشناسی در مطالعهٔ محرمات احرام انجام نگرفته و یا غیرعلمی بوده که برای دستیابی به معنای دقیق موارد محرمات احرام ضروری به نظر می‌رسد. از سویی، نگاه به محرمات احرام از منظر معناشناسی، دیدی همه‌جانبه و کلی نسبت به یک واژه را برای پژوهشگر و خواننده به ارمغان می‌آورد که از رهگذر آن، برداشت ما را از احرام دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر بررسی این این اعمال واجب‌الترک، به عنوان نقطهٔ آغاز اعمال و مناسک، دارای اهمیت مضاعف است. به همین جهت در تحقیق پیش رو تلاش می‌کنیم ضمن معناشناسی محرمات احرام، به نظر مفسران قرآن کریم و صاحب‌نظران توجه کنیم. بدیهی است این به مفهوم یکی بودن دانش معناشناسی و تفسیر نیست؛ زیرا مباحث معناشناسی نسبت به تفسیر بنیادی‌تر است.

همچنین تنها پرداختن به مصادیق تک تک محرمات احرام مورد نظر نیست؛ زیرا معناشناسی محرمات احرام به این معنا نیست که واژگان را برشماریم و معانی را در برابرشان قرار دهیم؛ بلکه به این معناست که قواعد اصلی را که بر نظام معنایی محرمات حاکم‌اند، بیابیم و بیان کنیم که معنا در نظام معنایی محرمات احرام چگونه پیدا می‌شود.

روشن است که معنا از الفاظ پدید می‌آید؛ اما گاهی مصداق از بین می‌رود و

معنا همچنان باقی است. پس ما در این تحقیق در پی مطالعه علمی معنا هستیم. از نظر ایزوتسو (*Izutsu Toshihiko*) معناشناسی تحقیق ماهیت جهان بینی یک ملت به وسیله واژگان کلیدی است. قید واژگان، معناشناسی را از باستان شناسی، قوم نگاری و... جدا می کند؛ پس موضوع پژوهش ایشان، هم فرهنگ است؛ چون در واقع فرهنگ را مطالعه می کند و هم مجموعه زبان است؛ چون به الفاظ و واژگان نظر می کند. بنابراین، روش او رسیدن از حوزه های معنایی به ارتباطات زبانی است. تعریف معناشناسی از نظر ایزوتسو:

«علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان بینی یک ملت در فلان دوره خاص از تاریخ آن خواهد بود که به وسیله تحلیل روش شناختی مفاهیم و تصورات فرهنگی عمده ای که آن ملت برای خود فراهم آورده و در کلمات کلیدی زبان آن ملت که حالت تبلور پیدا کرده، صورت می گیرد.»^۲

به نظر ایزوتسو، زبان برساخته جهان بینی است؛ زیرا زبان، تولید شده از اندیشه است. اندیشه هر اندازه مرتب و منسجم باشد؛ یعنی سستی نداشته باشد، سبب می شود زبان برآمده از این اندیشه، سستی و خلل نداشته باشد. پس اگر اندیشه قوی داشته باشیم زبان نیز قوی است و اگر اندیشه ما متوسط باشد، زبان متوسط رادر پی دارد. همچنین جهان بینی در زبان انعکاس پیدا می کند؛ چون جهان بینی دارای قطب محوری است و اندیشه های دیگر پیرامون آن شکل می گیرند. البته نباید از این نکته غافل ماند که این معناشناسی دارای نقدهایی نیز هست؛ از جمله اینکه:

«این معناشناسی صرفاً برای تحلیل معانی واژه ها کار آبی دارد؛ اما تحلیل معانی جملات معناشناسی دیگری می طلبد. ثانیاً دیدگاه ایزوتسو نمی تواند پویایی جهان بینی اسلامی را تبیین کند.»^۳

حال اگر انسجام جهان بینی و زبان قرآن را بپذیریم، اهمیت شناخت محرمات به عنوان مدخل ورود به مناسک حج، بیشتر روشن می شود؛ زیرا عدم شناخت معنای صحیح آنها باعث ایجاد نوعی تناقض می گردد که یک طرف آن تکلف و سختی ترک محرمات است و طرف دیگر آن زبان قرآن است که می گوید: «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او ...»^۴

نتیجه: اگر انسجام جهان بینی و زبان قرآن را بپذیریم، نگاه ما به محرمات احرام

به عنوان آنچه خارج از توان حج گزار باشد، نیست بلکه این تروک را می‌توان لازمه کسب رتبه‌ای از بندگی دانست که با مسما‌ی حاجی شدن شناخته می‌شود. بدیهی است پس از معناشناسی صحیح می‌توان به اصول حاکم بر معانی محرمات رهنمون شد؛ بنابراین، برای یافتن اصول و تأثیر آن‌ها، ابتدا محرمات احرام را در دو دسته بر مبنای: الف) آنچه در آیات و روایات آمده، ب) آنچه در کلام بزرگان و کتاب‌های معناشناسی آمده و معناکاوی شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) محرمات احرام در آیات و روایات

با توجه به تقسیم‌بندی فوق و جستجو در آیات و روایات مر تبط با محرمات احرام، به نتیجه می‌رسیم که ۹ مورد از موارد تروک یاد شده، در قرآن کریم یا احادیث بیان شده است که عبارت‌اند از:

جدال، فسوق و رفت

این سه عنوان، در آیه ۱۹۷ سوره بقره مطرح شده و در تفاسیر برای فسق، سه مصداق «فحش»، «دروغ» و «فخر فروشی» آمده است، اما هیچ یک از روایات، یک جا به هر سه مورد اشاره نکرده‌اند، بلکه به یک و یا دو مورد پرداخته‌اند. فسق در لغت به معنای انحراف از مسیر حق است و هر نوع انحراف را شامل می‌شود. بسیاری از مفسران، مفاهیم: «فلارفت» و «لا فسوق» و «الاجدال» را در برگیرنده تمامی محرمات احرام می‌دانند.

«لا رفت» در لغت یعنی نفی جنس هرگونه تماس جنسی، بنابراین مقدماتش هم بر محرم حرام است. کلمه «رفت» در اصطلاح به معنای هر عملی است که در عرف تصریح به نام آن نمی‌کنند، بلکه هر زمان بخواهند نام آن را ببرند، مانند عمل زناشویی، به کنایه می‌گویند؛ اما چون در آیه مربوط به شب‌های ماه مبارک رمضان تعبیر «الرفث إلى النساء» یعنی شهوت به سوی زنان به کار رفته و در اینجا رفت بدون قید است. پس شامل کلیه بهره برداری‌های جنسی و شهوانی، از مجامعت گرفته تا نگاه شهوت آلود و شرکت در مجلس عقد! و ... می‌گردد. پس نفی تنها یک نوع معین که منحصر به مجامعت باشد نیست، بلکه جنس شهوت رانی، لذت بردن، لذت دادن حتی مقدمات، مؤخرات و لوازم آن در حال احرام، نفی می‌شود گویا «ترک شهوت جنسی» نخستین قدم (مُحرم) در مسیر ارتباط با خداوند است.

این قدم کافی نیست؛ چرا که شهوت منحصر به شهوت جنسی نیست! و قدم دوم در این

مسیر با عنوان «و لا فسوق» مطرح می شود یعنی هرگونه سرپیچی از دستورات الهی و تجاوز به مرزهای دیانت؛ مانند دروغ، دشنام دادن به دیگران و خود را از دیگران بالاتر دانستن در حال احرام حرام است. به تعبیر دیگر، همه آنچه را که خدا در غیر احرام بر انسان حرام کرده، در حال احرام بر شدت حرمت آنها افزوده و طبعاً کیفرش نیز بیشتر می گردد. پس می توان گفت: صیانت از زبان، پیام اصلی این فراز از آیه برای حج گزار است؛ همانطور اینکه اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره کرده اند، آنجا که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کمال حج و عمره تو در این است که اندک سخن بگویی و زبان خود را محفوظ نگاه داری»^۵

قدم بعدی عبارت است از: «لا جدال» یعنی با دیگران گستاخی نکردن و برای اثبات و یا رد چیزی قسم نخوردن؛ نه قسم دروغ باشد و چه راست، برای حج گزار در حال احرام حرام است. البته «جدال» تنها در انحصار «لا و الله و بلی و الله» نیست و بنابراین تفسیر «جدال» به سوگند در شکل خاص «و لا و الله و بلی و الله»، از باب ذکر نمونه است و الاطلاق آیه شریفه، شامل تمامی انواع ستیزه، نزاع و مجادله می باشد و از همین رو در برخی از روایات در زمینه «تفسیر جدال» ناسزا گویی را نیز به عنوان یکی از مصادیق جدال، آورده است.

سُرمه کشیدن و نگاه به آینه

این دو مورد توسط امام صادق علیه السلام معنا شده است:

«در حالی که محرم هستی به آینه نگاه مکن؛ زیرا نوعی زینت است و زن در حال احرام، سرمه سنیاه نکشد که آن هم زینت است.»^۶

پس جمع شدن این دو مورد در یک حدیث که هر دو مربوط به حس بینایی است، صیانت چشم حج گزار را مد نظر دارد؛ چرا که خود را ندیدن و کنار گذاشتن نفس و نفسانیات در حال احرام، مقدمه خدا دیدن است؛ زیرا نگاه به آینه، نگاه به خود است و خود بینی در برقراری ارتباط با خدا مشکل جدی ایجاد می کند؛ به تعبیر دیگر این ها کارهای عادی زندگی است، اما انسان در همین کارهای عادی، خدا را فراموش می کند و این فراموشی سبب قطع ارتباط بین او و خدا می شود.

استعمال بوی خوش

انسان هر گاه عرق کند و بوی نامطبوع و آزار دهنده‌ای را حس نماید، مقداری عطر استفاده می‌کند و به وسیله آن، اذیت و ناخوشایندی عرق بدن را برطرف می‌سازد؛ روشن است که بوی بد، نماد کارهای زشت و ناپسند است و هر فردی با احساس بدبویی ظاهری، از آنچه که او را نزد دیگران بد بو نماید دوری می‌کند. آری، باید از حقیقت چرک و بدبویی در اعمال و کردار نیز دوری جست؛ چنانکه در برخی روایات، عذاب اهل آتش را بوی نامطبوع شمرده است؛ مانند این حدیث که راوی از امام کاظم علیه السلام می‌پرسد:

«آیا هنگامی که انسان می‌خواهد کار نیک یا ناپسند انجام دهد، دو فرشته موکل، آگاه می‌شوند؟ امام علیه السلام فرمود: آیا بوی مستراح و بوی عطر، یکسان است؟ راوی گفت: نه. حضرت فرمودند: هرگاه بنده اراده گناه می‌کند، بوی بدی از نفس‌های او ساطع می‌شود.»^۷

پس، حس بویایی حج گزار نیز مشمول محدودیت‌هایی می‌شود که می‌توان گفت ترک بوی خوش به معنای ترک لذت دنیوی و عدم ممانعت از بوی بد نماد یادآوری بوی ناپسند گناهان است.

استظلال

همچنین در سایه قرار گرفتن که حج گزار از آن منع شده، عملی نمادین است؛ اما از آنجا که در ورای نمادها و مناسک هر آیینی، نشانه‌ای نهفته است و این نشانه‌ها در بحث محرمات احرام، به وسیله روایات فهمیده می‌شود، معنای تاییدن آفتاب بر سر و روی مُحرم، در حقیقت پاک کردن نجاست گناه از وجود او است. در فروع کافی آمده است: «عبدالله بن مغیره از امام موسی کاظم علیه السلام درباره سایه برای مُحرم پرسید. امام علیه السلام در پاسخ، آن را حرام شمرده، فرمودند: «گرما بر من طاقت فرسا است؛ زیرا گرمایی هستم. آیا راه چاره‌ای برای من وجود دارد؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: آیا این را نمی‌دانی که خورشید، گناهان مُحرمین را پنهان می‌کند؟!»^۸

پس، رمز اینکه سایه و سایه‌بان بر مُحرم حرام گردیده، این است که با تاییدن آفتاب سوزان بر سر و تن مُحرم، گناهان وی محو می‌شود و از این روست که گفتند: آفتاب پاک‌کننده است؛ زیرا نجاست گناه را تطهیر می‌کند.

حمل سلاح

امنیت دل پذیرترین نعمت فردی و اجتماعی در هر جامعه‌ای است و بی شک اهمیتش در نبود آن بیشتر حس می‌شود. زمانی که امنیت از جامعه رخت بر بندد و انسان برای دفاع از جان خود متوسل به هر ابزاری (سلاح سرد یا گرم) شود، این عمل در ایجاد ناامنی مضاعف تأثیر بیشتری دارد. پس می‌توان ممنوعیت حمل سلاح را نماد برقراری امنیت دانست؛ چون در فضایی که امنیت، آرامش و صلح برقرار شد، غضب نمودی نخواهد یافت. این موضوع در تداوم ارتباط مطلوب انسانی بسیار مهم است؛ اما با وجود غضب ارتباطات انسان در چهار ساحت (خویشتن، همنوعان، طبیعت و خداوند) با شکست و ناکامی مواجه می‌شود. از این رو، تأمین قدرت با ابزار مادی برانندهٔ مُحرم نیست.

شکار

قرآن کریم می‌فرماید:

«شکار دریایی و خوردن آن، به جهت بهره‌مند شدنن از آن، بر شما و مسافران حلال گردیده و شکار صحرایی تا هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام است، از خداوندی که به نزد او گردآورده می‌شوید، بترسید.»^۹

چون فلسفهٔ این سفر، خوش‌گذرانی و تفریح و گرفتن جان‌جانداران و بی‌رحمی و سنگ‌دلی نیست و از سویی با نگاهی به پیشینهٔ زندگی اعراب جاهلی که بر سر خوردن سوسمار رقابت می‌کردند و گاهی به نزاع و درگیری می‌انجامید، می‌توان گفت تحریم شکار نماد رقت قلب، عاطفه و مهر مورد پسند خدا است و با شکار حیوان تناسب ندارد.

ب) محرّمات احرام در کلام بزرگان

مواردی از تروک حج و محرّمات احرام که در قرآن کریم یا احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام نیامده، در کلام دانشمندان و بزرگان دینی ذکر شده است که عبارت‌اند از:

پوشاندن سر برای مردان و صورت برای زنان

از آنجا که پوشاندن سر برای مرد، نوعی احساس بزرگی ایجاد می‌کند - تا جایی که در برخی اقوام و ملل پوشاندن سر با «عقال» یا دیگر پوشش‌ها برای بزرگان و اصحاب معرفت مرسوم و معقول می‌باشد - این عمل در واقع نماد برداشتن هرگونه سرپوش منفی و مزاحم؛ مانند

خودبزرگ بینی، غرور و خیره سری در زمان احرام است و چون صورت، نقش اساسی در جاذبه ها و زیبایی های ظاهری دارد و در زمان احرام هر گونه تلذذ جنسی حتی نگاه شهوت آلود حرام شده است به چهره گشایی زن دستور داده شده، تا آموزش تقوا برای زن و مرد باشد که هر زمان این دو در معرض یکدیگر قرار گرفتند، تقوا و خود نگهداری از لغزش و انحراف را یاد بگیرند و صبر در برابر گناه را تمرین کنند.

کندن درخت و گیاهان حرم

یکی از آموزه های وارد شدن به حرم، توجه دادن مُحرم و غیر مُحرم به اهمیت محیط زیست و لزوم مراقبت از آن است؛ زیرا آنجا که خداوند به پیامبر خود یاد آوری می کند که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در قالب دعا امنیت را برای این شهر درخواست نموده^{۱۰} بنا بر نظر مفسران این امنیت؛ اعم از مادی و معنوی بوده و امنیت از تخریب و انهدام را در بر می گیرد.^{۱۱} پس اگر در آیه مورد بحث «آمناً» را صفت برای «بَلَد» بدانیم، امنیت تنها برای اهل شهر نیست، بلکه گیاهان و حیوانات هم از خطر قطع و صید در امان هستند. بنابراین، قطع درختان و صید جانوران بر مُحرم جایز نیست و می توان گفت: ممنوعیت کندن درختان و گیاهان حرم، نماد حفظ نسل و حرث است.

کشیدن دندان و خون انداختن بدن

کندن دندان و خون انداختن بدن نیز مانند گیاه و درختان حرم است؛ یعنی همان گونه که حج گزار نمی تواند در طبیعت دخل و تصرفی کند، در بدن خود نیز از هر گونه دخل و تصرفی ممنوع شده است. می توان این عمل را نماد عدم مالکیت حقیقی انسان در این جهان دانست؛ زیرا انسان در جایی که مالکیت ندارد غالباً حق تصرف هم ندارد. آقای حداد عادل در این باره می نویسد:

«ما گمان می کنیم طبیعت از آن ماست و ما حق داریم در آن به دلخواه، هرگونه تصرف کنیم؛ اما اعتقاد توحیدی ما به ما می گوید: «لله ما في السمواتِ و ما في الأرضِ...»^{۱۲} پادشاهی آسمان ها و زمین از آن خداوند است و ما نیز از آن اویم و از او آغاز کرده ایم و به او باز می گردیم. اکنون که به حریم حرم یار قدم نهاده ایم باید بدانیم که کندن هر درخت و یا هر بوته خاری که در این صحرا از زمین می روید بر ما حرام است و هیچ حیوانی را در این صحرا

نمی‌توانیم کشت و حتی اگر حشره‌ای بر بدن خود ما نشسته باشد آن را هم نمی‌توانیم بکشیم و بالاتر از آن حق نداریم از بدن خودمان خون جاری کنیم و عضوی از بدن خود؛ مانند دندان را بیرون کشیم و یا ناخن خود را بگیریم و بدور افکنیم؛ چرا چنین حقی نداریم؟ زیرا ما مالک هیچیک از این چیزها نیستیم تا در آن‌ها به میل خود تصرف کنیم، ما نه مالک خود هستیم و نه مالک غیر خود»^{۱۳}

چیدن ناخن

از آنجا که چیدن ناخن نیز نوعی تصرف در بدن محسوب می‌شود، با کوتاه نکردن آن، شخص مُحرم به آثار و نتایجی که ناخن بلند برای او و اطرافیان دارد و موجب آزرده‌گی و رنجش می‌شود، پی برده و از انجام آن‌ها خودداری می‌کند؛ مثلاً شخص مُحرم در طول احرام مکلف است اثر بلند شدن ناخن و جمع شدن چرک ظاهری در زیر آن را لمس کند و به رنج آن پی ببرد و این چرک که نماد زشتی و پلیدی گناه بوده و رنج آن نشانه عقوبت گناه است موجب می‌شود تا پس از احرام نیز این سختی را همواره به یاد داشته باشد و دیگران را از نتایج زیان‌آورش که نماد چنگ زدن به گناه است، مصون گرداند و به مضمون این حدیث قدسی عمل کند که فرمود:

«ای عیسی، به بنی‌اسرائیل بگو ناخن خود را از کسب حرام کوتاه کنید و از آنچه بر شما حلال نیست، پرهیزید.»^{۱۴}

انگشتر برای زینت

حلقه انگشتر نیز یکی از مصادیق زینت به شمار می‌رود. هرچند به ظاهر وزنی ندارد؛ اما دل بستگی و تعلق به آن، می‌تواند در ارتباط حج گزار با پروردگار اختلال ایجاد کند. پس استفاده از انگشتر برای مُحرم، نشانه و نماد خودداری از حلقه به گوش شدن به تعلقات دنیایی است. بنابراین، هرچه مطابق رسم دنیا زینت محسوب می‌شود باید کنار گذاشت؛ زیرا وابستگی به امور مادی باعث دوری از رحمت و عنایت حق می‌گردد. این مضمون در گفتار بسیاری از بزرگان در رابطه با معارف حج به وضوح آمده است.

محمد تقی‌زاده در مورد لزوم ترک تعلقات می‌نویسد:

«آیین‌های نیست که خود را مرتب کنی، نمی‌توانی خود را خوشبو کنی، اجازه

نداری گلی بچینی و دسته‌گلی برای میزبان ببری، نمی‌توانی خود را زینت کنی و خلاصه امکان یا اجازه «عمل» مطابق رسم دنیا و دنیاگرایان را نداری؛ اما در عین حال، باید فکر و روح و ذهن خود را مرتب کنی، باید یاوه‌ها را دور بریزی، باید خالص برای او باشی و خالص برای او عمل کنی، باید کینه‌ها و تفاخرها و منیت‌ها را دفن کنی.»^{۱۵}

عقد کردن؛ به عقد درآمدن یا شاهد عقد بودن

چون عقد نکاح مقدمه تمتعات جنسی و برخاسته از طبیعت انسان است، یکی از ثمرات آن لذت نفس است و نیز عقد نکاح باعث می‌شود انسان از تنهایی و تجرد فاصله بگیرد و به تشکیل خانواده و اجتماع پردازد؛ خواه ناخواه تقویت ارتباطات نفسانی و انسانی را در پی دارد. محی‌الدین عربی در این باره گوید:

«در حج، انسان با عقد احرام، خود را از کثرت جدا کرده و به وحدت نزدیک می‌کند تا بتواند با حضرت احدیت مرتبط شود. بنابراین، روی آوردن به عقد نکاح، خود به خود باعث نزدیکی انسان به کثرت و دوری از وحدت می‌گردد.»^{۱۶}

چون در زمان احرام باید سه ارتباط دیگر انسان (با خود، هموعان و طبیعت) حول محور ارتباط انسان با خدا معنا پیدا کند و از آنجا که در این ارتباط، احرام خود نوعی عقد بوده که با خداوند بسته می‌شود و عقد نکاح نیز عقدی است که با انسان دیگری بسته می‌شود، حج‌گزاری که خود در عقد الهی است، نباید دیگری را عقد کند یا به عقد دیگری درآید؛ به عبارت دیگر در فضای نظام ارتباط توحیدی همه حرکات و سکنات باید با اذن و اجازه خدا باشد. از این رو، هر آنچه یادآور شهوت یا جواز عقد باشد، بر انسان مُحرم حرام می‌گردد؛ چرا که شهوت با دلدادگی و عشق به خدا قابل جمع نیست پس در راه عشق خدا، باید از دیگر عشق‌ها گذشت. بنابراین، بهتر است که در این اوقات، مُحرم نه عقد جاری کند و نه شاهد آن باشد. از مجموع این سخنان می‌توان گفت: اجتناب از عقد کردن، نماد و نشانه «کنار گذاشتن مقدمات همه لذت‌نفسانی» است؛ زیرا از امام صادق علیه السلام در این مورد چنین نقل شده است:

«زمانی که عزم حج کردی ... دنیا و راحتی را رها ساز.»^{۱۷}

پوشیدن زیورآلات و زینت

گرایش انسان به سوی زینت از نیازهای اساسی بوده که از آغاز خلقت در سرشت او نهفته شده است. با تأمل در نظام خلقت توجه به این موضوع در آفرینش موجودات به وضوح قابل درک می‌باشد و در آیات متعددی به آن اشاره شده است.^{۱۸} هرچند در اندیشه دینی به زینت طبیعی اهتمام ویژه‌ای شده و از دو گونه «زینت ظاهری» و «زینت باطنی» سخن به میان آمده است، ولی آنچه در حین احرام، حرام گردیده، بیشتر مصادیق زینت ظاهری است؛ زیرا در تعیین مصادیق زینت ظاهری، در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا...﴾

«آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است...»^{۱۹}

پس می‌توان گفت: آنچه از طرف خدا یا از طریق دیگری به شما عطا شده و می‌شود، فقط این ارزش و اهمیت را دارد که متاع و زینت دنیوی باشد؛ اما در تعیین مصادیق زینت باطنی، در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^{۲۰}

این بخش از آیه می‌تواند هم اشاره به «زینت‌های جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود و هم شامل «زینت‌های معنوی»، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص. بنابراین، حکمت اینکه زینت‌های ظاهری در حال احرام منع شده، این است که تماشای آن‌ها با کمالات و زیبایی‌های معنوی که در ارتباط انسان با خداوند دخیل است، تزاخم دارد و چون انسان با حرکت به سمت زیبایی‌های ظاهری، در معرض انحراف و گمراهی قرار می‌گیرد و زینت ظاهری غالباً از عوامل تحریک‌کننده شهوت جنسی محسوب می‌شود، با پرداختن به آن، دیگر ارتباط مطلوب انسان با خداوند به طور کامل و تمام برقرار نمی‌گردد؛ چرا که ارتباط مطلوب بر مبنای «زینت معنوی» یا «جمال» که خداوند متعال دوستدار آن است برقرار می‌شود و تفاوت زینت با جمال عبارت است از اینکه:

زینت امری عارضی، خارج از ماهیت شیء است که به واسطه پیرایش و آرایش با آن شیء، زیبایی ایجاد می‌شود؛ اما جمال در ماهیت و ذات شیء است؛ مثلاً گفته می‌شود، این شخص خود به خود و به طور طبیعی زیباست که به آن جمیل یا جمیله می‌گویند.^{۲۱}

با دقت در تفاوت ظریفی که بین «زینت» و «جمال» وجود دارد، حکمت حرمت این مورد از محرّمات احرام بیشتر روشن می‌شود؛ به عبارت دیگر، ترک زینت و زیور آلات در احرام، انسان را به طور ویژه‌ای برای ارتباط با خدا آماده می‌کند؛ زیرا از آن جا که پوشیدن زیور آلات موجب زینت و زیبایی و سبب تفاخر در امتیازات ظاهری است و برقراری ارتباط با دیگران غالباً همراه با آراستگی می‌باشد. پس باید بهترین لباس و زینت خود را پوشید؛ اما در زمان احرام، ارتباط از سنخ دیگری است و خداوند به‌عنوان یک طرف ارتباط چیز دیگری به جز مسائل دنیایی برایش ارزش دارد.

پس می‌توان ترک زینت برای حج گزار را این گونه معنی کرد: بپرهیز از زینت ظاهری که این موجب می‌شود حج گزار خود را چنان که هست و خداوند دوست دارد بنماید و همانطور که گفته شد، انسان یک طرف ارتباط است و خداوند طرف دیگر. زینت ممکن است مقدمه کبر و غفلت شود و از سوی دیگر چون لسان روایت در مورد جمال فرموده: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^{۲۲} معلوم می‌شود در این ارتباط جمال که همان زینت باطنی است، بر زینت ظاهری مقدم است.

استمنا

برخی از محرّمات تنها به دلیل احرام، حرام می‌گردند و به مجرد این که حج گزار از احرام خارج شد، آن عمل حلال می‌شود. در فصلنامه میقات حج آمده است:

«برخی از محرّمات احرام برای محل نیز حرام است و به اصطلاح دارای حرمت سابقه و اولیه است؛ مثلاً استمنایی که از راه ملاعبه با زن خود صورت گیرد جایز است؛ اما برای محرم به جهت احرام، حرام می‌گردد؛ اما اگر همین ملاعبه، با زن اجنبیه انجام پذیرد و استمنا تحقق یابد، حرام است؛ ولی در حال احرام این حرمت به مراتب و درجاتی شدیدتر می‌گردد.»^{۲۳}

با دقت در کفاره آن دسته از محرّمات احرام که مربوط به امور شهوانی؛ نظیر جماع، بوسیدن، استمنا و امثال آن است، درمی‌یابیم که آن‌ها کفاره سنگین تری دارند؛ به طوری که گاهی باید یک شتر کفاره داد، در برخی موارد باید حج را تکرار کرد و در برخی موارد باید بین آن زن و شوهر جدایی انداخت.

با توجه به پیامدهای خطرناک «استمنا» یا «خودارضایی» معلوم می‌شود که کفاره سنگین

این عمل بی دلیل نیست؛ زیرا استمنا یکی از راه‌های بسیار خطرناک و انحرافی در ارضای میل جنسی است که افراد را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد.

برخی آسیب‌های ناشی از این عمل ناشیست عبارت‌اند از: ۱. آسیب‌های جسمانی ۲. آسیب‌های روحی و روانی مانند ضعف حافظه و حواس‌پرتی ۳. آسیب‌های اجتماعی مانند ناسازگاری خانوادگی ۴. آسیب‌های معنوی و اخروی؛ اما هیچ یک از این آسیب‌ها، به اهمیت آسیب‌های معنوی نیست؛ زیرا آسیب‌های معنوی، جان و دل و به عبارت دیگر کنه حقیقت وجود آدمی را تباہ می‌سازد. خودارضایی از نظر دین یک گناه است و به تعبیر قرآن زنگار بر دل می‌نهد:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «چنین می‌آید! بلکه اعمال (ناشایست)

دل‌های آنان را زنگار زده است.»^{۲۴}

زنگ یا زنگار در اشیای مادی، همان چیزی است که روی فلزات و اشیای قیمتی می‌نشیند و معمولاً نشانهٔ پوسیدن و از بین رفتن شفافیت، درخشندگی و در نهایت ضایع شدن و از بین رفتن آن است. علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه، سه نکته را بیان می‌کند:

۱. اعمال زشت، نقش و صورتی به نفس و روح انسان می‌دهند.
۲. این نقش و صورت خاص، مانع آن است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند.
۳. نفس آدمی به حسب طبع اولیه‌اش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن، حق را آن‌طور که هست درک می‌کند.^{۲۵}

امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از استمنا فرمودند:

«گناه بزرگی است که خدای متعال در کتاب خود از آن نهی فرموده است و کنندهٔ این کار مانند کسی است که با خودش ازدواج کند! اگر بدانم کسی این کار را می‌کند هرگز با او غذا نمی‌خورم؛ سؤال کننده پرسید: یابن رسول الله در کجای کتاب خدا، از این عمل نهی شده است! فرمود: این سخن خدا که می‌فرماید: پس هر که فراتر از این عمل خواهد، آنان از حدّ تجاوز کنندگانند.»^{۲۶}

خداوند متعال برای بقای نسل بشر غریزهٔ جنسی را در نهاد انسان قرار داد و راه ارضا صحیح آن را به وسیلهٔ ازدواج معین نمود؛ چنانکه این غریزهٔ جنسی از راه مشروع ارضا نگردد، عوارض منفی بسیاری را در جسم و روان آدمی به وجود می‌آورد و این عوارض موجب انحراف و لجام



گسیختگی و طغیان او خواهد شد. استمنا و خودارضایی از جمله انحرافات است که ممکن است گریبانگیر بعضی از افراد گردد. لذا شرع مطهر اسلام این عمل را حرام شمرده است. شخصی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مرد استمنا کننده پرسید، حضرت در پاسخ وی فرمود: «این کار به منزله زنا است.»^{۲۷}

در حدیث دیگری در مورد استمنا فرمود:

«از کسانی که روز قیامت خدا با وی سخن نمی‌گوید، شخص خود ارضا است.»^{۲۸}

پوشیدن لباس دوخته

شخص مُحرم، قبل از نیت، لباس‌های خود را به دور می‌افکند و لباس احرام به تن می‌کند؛ زیرا سفر حج، که آغاز یک سیر روحی و معنوی است، نیازمند به تغییرات و دگرگونی‌هایی در ظاهر و باطن انسان است. به همین جهت شرع مقدس توجّه او را همزمان به پوشش ظاهری و باطنی جلب می‌کند. پس با حضور در میقات، نشانه‌های «مادی گرایی» را از نفس خویش بیرون می‌کند و در ظاهر از لباس فاخر، تجمل، امتیاز خواهی و خود نمایی، که چه بسا در دوران زندگانی خود بدان عادت کرده است، برهنه می‌گردد و از آن جدا می‌شود. صاحب تذکرة المتقین در یک تشبیه جالب می‌نویسد:

«... چون به میقات رسد، لباس خود را درآورد، در ظاهر ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشد ثوب طاعت و بندگی را و هم چنین ملتفت باشد که هم چنان که در دنیا خدای خودش را به غیر ثوب زی خود و عادت خود، غبار آلود و سربرهنه و پابرهنه ملاقات می‌کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذلّ و انکسار و عریان. در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و ارادهٔ صادقه کلّ چیزهایی را که خداوند عالم حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگرده.»^{۲۹}

از آنجا که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و سپری در برابر بسیاری از

خطرهاست و عیوب جسمانی را می پوشاند و زینتی برای انسان محسوب می شود، قرآن نیز در بحث پوشش در بسیاری از موارد، هر دو جنبه ظاهری و باطنی را به هم می آمیزد و می فرماید:

«لباس پرهیزگاری و تقوا از بهترین لباس ها است.»؛ ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...﴾

تشبیه «تقوا و پرهیزکاری» به «لباس» تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا روح تقوا و پرهیزکاری افزون بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از خطرات فردی و اجتماعی، بر شخصیت و هیبت او نیز می افزاید و این زینت بزرگی برای او است. بدیهی است با برهنه شدن از لباس معصیت بدون پوشیدن لباس تقوا، معنای مورد نظر واضع محقق نمی شود. صاحب تفسیر انوار درخشان می نویسد:

«از جمله شعارهای بت پرستان مکه آن بود که هنگام طواف خانه کعبه عریان و بدون لباس طواف می کردند و می گفتند: در لباسی که در آن پروردگار را معصیت کرده ایم، طواف نخواهیم کرد؛ همچنان که آدم و حوا عاری از لباس شدند!»^{۳۰}

با کمی تعقل در این مسأله، باید گفت: عریان بودن بدن در انظار، عیب و نشانه رذالت و بیخردی است و بشر به طور فطری از برهنگی ظاهر منزجر است. علاوه بر این، شایسته است که ظاهر و باطن توأم در نظر گرفته شوند. اگر لباس ظاهری، لباس دنیوی و معصیت است، روح و روان آلوده نیز ظلمانی و ناپاکیزه است؛ بنابراین، انسان در هر حال باید پوشش ظاهری را حفظ کند و برای حج باید لباس جدید و پوشش پاکیزه ای بپوشد که نشان صالحان و پرهیزگاران را داشته باشد. پس کنار گذاشتن لباس دوخته، نماد دور ریختن لباس گناهان در ظاهر و کندن علایق مادی و خواسته های شهوانی و آلوده باطن و درون می باشد.

بنابراین، در لباس احرام، توجه آدمی فقط به خداست و امتیازات ظاهری و شخصی از وجود انسان برطرف گردیده است. به واسطه احرام، همه زائران خانه خدا با هم یک رنگ و یک شکل و به سوی هدف واحد در حرکت اند و شاه و گدا، فقیر و غنی، سفید و سیاه، تفاوتی ندارند. پس پوشیدن لباس احرام، مقدمه ای جهت خط بطلان کشیدن روی هوس ها، مبارزه با ظاهرگرایی ها و تجمل گرایی هاست؛ چنان که در کلمات گهربار ائمه معصومین علیهم السلام برای

لباس احرام، اسرار و فلسفه‌هایی ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
امام صادق علیه السلام در حدیثی دربارهٔ بیرون آوردن لباس‌ها و راز پوشیدن لباس احرام فرموده‌اند:
«... لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع را بر تن کن.»^{۳۱}

پوشاندن روی پا

مکان‌های مقدّس، آداب ویژه‌ای دارد؛ همچنان‌که نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است:
«فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ»^{۳۲} در مورد خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»^{۳۳} یا
دربارهٔ کعبه: «طَهِّرَا بَيْتِي»^{۳۴}

همچنین آداب دیگری نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است؛ بنابراین، سزاوار نیست در این وادی ملکوتی حج گزار با زر و زیورِ پا؛ مثل کفش و جوراب، حرکت کند. اگر می‌تواند با پای برهنه راه رود، اگر نه، از کفش بسیار ساده، آن هم در حدی که روی پا را نپوشاند راهی مسجد الحرام شود. با این توضیح، معلوم می‌شود اگر نپوشاندن روی پا برای مردان لازم باشد، پس پای برهنه اولویت دارد تا جایی که از آداب مستحب ورود به شهر مقدس مکه این است که انسان با پای برهنه وارد شود، کفش‌ها را از پای درآورد و بدون هیچ پوششی به این شهر درآید تا ادب خود را نسبت به شهری که مهبط وحی است نشان دهد. پای برهنه نشانهٔ ادب، خضوع و خشوع است. برهنگی پا تواضع را نشان می‌دهد؛ معصومین علیهم السلام به هنگام ورود به حرم چنین می‌کرده‌اند و به این امر هم دستور داده‌اند تا دیگران هم، چنین کنند.
ابان بن تغلب می‌گوید:

«همراه امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که به شهر مکه رسیدیم، همینکه امام علیه السلام نزدیک حرم شد، غسل کرد و نعلین از پای خود کند و با پای برهنه وارد محدودهٔ حرم شد، سپس به او دستور داد تا همان کاری را انجام بدهد که خود انجام داد تا تواضع خود را نسبت به خدا نشان دهد. اگر کسی چنین کند، خداوند صد هزار گناه از او محو نماید، صد هزار حسنه برای او بنویسد، صد هزار درجه برای او مقرر کند و صد هزار حاجت او را برآورد.»^{۳۵}

محمد تقی فعالی در این باره می‌نویسد:

«به لحاظ رعایت ادب، تواضع و خضوع و خشوع در مقابل حق، لازم است انسان با پای برهنه به سرزمینی گام نهد که در آنجا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله حضور

داشته است. در آن محل، وحی الهی نازل شده است و در آنجا قطعه‌ای از بهشت قرار دارد.»^{۳۶}

برهنه کردن پا از کفش، از اینرو است که از نظر ظاهر نهایت تواضع را در پیشگاه کبریایی او رعایت کرده باشد و از نظر باطن به تدریج به حال خشوع برسد. پس می‌توان گفت: همان‌گونه که فرستاده‌ی خداوند مأمور شد تا کفش خود را از پای درآورد؛ چرا که در سرزمین مقدس گام نهاده، سرزمینی که نور الهی بر آن جلوه‌گر است، پیام خدا را در آن می‌شنود و پذیرای مسؤولیت رسالت می‌شود. مُحرم نیز باید کفش متکبران از پای به درکند، جلال و جبروت ظاهری و اعتباری را از سراسر وجود بریزد و با نهایت خضوع و تواضع در این سرزمین گام نهد.

نتیجه‌گیری

از مجموع معناشناسی محرمات احرام که با استفاده از آیات، روایات و جستجو در کلام بزرگان به دست آمد، می‌توان نتیجه گرفت که: اصول زیر حاکم بر معانی این محرمات و تروک احرام است:

۱. آغاز تحول مثبت انسان با اصلاح رفتار

به گفته قرآن و حدیث، از نکات مهمی که ضمن ترک محرمات احرام مورد توجه قرار گرفته، تکیه بر کنترل رفتار انسانی است و این مطلب با عباراتی همچون «فلارفث»، «لافسوق»، «لاجدال»، «حُرْمٌ عَلَیْكُمْ صَیْدُ الْبَرِّ» و ... بیان گردیده است؛ یعنی چون احرام نقطه شروع حج می‌باشد، اگر رفتار حج گزار بر خلاف امیال طبیعی او اصلاح شود، امید آن می‌رود که حج بر مبنای احرام حقیقی، صورت پذیرد. که در این صورت خروجی این عملیات بزرگ، «تحول مثبت انسان»؛ یعنی حج گزار واقعی بودن او است. این نگاه در آیات و روایات متعددی که به موضوع محرمات پرداخته، به روشنی نمایان است؛ بنابراین، می‌توان نخستین اصل از اصول حاکم بر معانی محرمات احرام را آغاز تحول مثبت با اصلاح رفتار دانست.

۲. طراحی هویت دینی حج گزار

از قسمت انتهایی آیه ۱۹۷ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: زاد و توشه تهیه کنید، فهمیده می‌شود که خداوند بعد از نهی با عناوین «فلارفث»، «لافسوق» و «لاجدال»، از بهترین توشه با نام «تقوا» یاد کرده است. این توشه که از ارکان مسلمانی است، در بسیاری از آیات قرآن با مفاهیم

دیگری همچون آیات: قلم: ۳۴، مائده: ۳، حشر: ۱۸، توبه: ۱۲۳ و... پیوند خورده و مصادیق و لوازم آن روشن شده است؛ اما در آیه یاد شده بعد از این سه عنوان، مطرح شده است. پس باید گفت مفاد این عناوین، به نوعی از مقدمات کسب توشه تقوا محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه ثمره تقوا نگهداری و حفظ دین است، بنابراین، می‌توان یکی دیگر از اصول حاکم بر معانی محرّمات احرام را اصل طراحی هویت دینی حج گزار دانست؛ زیرا حج گزار با پیروی از این نواهی به انتظار دین از خود پاسخ مثبت داده، هویت دینی خود را طراحی می‌نماید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

«بعد از پوشیدن لباس احرام، مراقب باش که تقوا را از دست ندهی و هر چه

بیشتر به یاد خدا باشی و جز به نیکی، لب به سخن باز نکنی. درستی حج و

عمره به آن است که انسان زبان خود را جز به نیکی باز نکند.»^{۳۷}

چنانکه قرآن کریم به این مضمون اشاره نموده که هر کس به این مناسک عبادی مشرف

شود، دیگر نباید به مسائل جنسی پردازد و یا ناسزا بر زبان براند و یا سخن را به جدل بکشاند؛ و

در حدیث دیگری از ایشان چنین نقل شده است:

«افتخارات خود را به رخ مردم مکش و تا آن حدّ پارسا باش که از نافرمانی

خدا مانع گردد؛ چرا که خداوند می‌گوید: حاجیان باید در پایان حج، به چرک و

آلودگی خود پایان دهند و به تعهدات خود وفا کنند و در گرد خانه کهن طواف

نمایند. اگر در حال احرام زبان به سخنان زشت بگشایی به چرک و آلودگی

پرداخته‌ای و چون وارد مکه شوی و گرد خانه کعبه طواف کنی و زبان به ثنا

و دعا بگشایی، کفاره آن چرک و آلودگی خواهد بود...» (همان: ۳۴۵)

۳. احساس نیاز به ارتباط با پروردگار

بی‌شک، ارتباط انسان با پروردگار و تنظیم صحیح این رابطه، یکی از مهمترین و

گسترده‌ترین آموزه‌های محرّمات احرام است؛ به طوری که می‌توان گفت: حذف این ارتباط و

پیوند از حج، برابر با حذف هویت دینی حج گزار می‌باشد؛ زیرا خداوند و ارتباط او با انسان،

اصلی‌ترین معرفت دینی است که دیگر معارف و تمام دستورهای دینی بر مدار آن دور می‌زند.

کلید تمام تحولات از این رابطه است.

«آشنا شدن با چنین پروردگار و صاحب اختیاری، احساس نیاز و فقر به وی

را در انسان زنده می‌کند و رابطهٔ انسان را با خدا برقرار می‌سازد که حداقل در سه رابطهٔ بندگی، یاری جستن و هدایت طلبی، ظهور می‌یابد.»^{۳۸} ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ* إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^{۳۹}

۴. اصل تقدم هشدار بر بشارت:

از جمله اصولی که در غالب این تروک احرام، مدنظر قرار گرفته، توجه دادن حج گزار به سختی‌ها و مشکلات پیش‌رو در مبارزه با نفس است؛ زیرا در الگوبرداری از محرّمات احرام، انسان ابتدا باید از خواب غفلت بیدار شود و سپس برای رهایی خود فکری بکند تا به آنچه وعده داده شده، دست یابد؛ هرچند تلفیق «بشارت» و «انذار» در مجموع تروک دیده می‌شود؛ اما محتوای تمامی محرّمات احرام به جنبهٔ تهدید، هشدار و انذار بیشتر توجه کرده است و خواست غالب زبان محرّمات بر آن استوار گشته است؛ زیرا تا انسان بیدار نشود و احساس خطر نکند و از آینده بیمناک نگردد، به سوی یافتن راهی برای نجات فرار نمی‌کند و وضع موجود خود را تغییر نمی‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن بابویه محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶، ۱۳۶۳ ش.
۲. توشی‌هیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۴، ۱۳۶۸ ش.
۳. قائمی‌نیا، علیرضا، ص ۵۵۸، ۱۳۸۹ ش.
۴. بقره: ۲۸۶
۵. شیخ حر عاملی، ص ۱۰۸، ۱۴۰۹ ق.
۶. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۳۵۶
۷. کلینی، الکافی، چاپ: چهارم ج ۲، ص ۴۲۹، ۱۴۰۷ ق.
۸. قمی، علی بن ابراهیم، چاپ چهارم ج ۱، ص ۲۴۰، ۱۳۶۷ ش.
۹. مائده: ۹۶
۱۰. بقره: ۱۲۵
۱۱. طبرسی، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۰۶، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. بقره: ۲۸۴
۱۳. حداد عادل، حج نماز بزرگ، ص ۳۱، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۳۸، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. نقی زاده، محمد، تأملی در معنای مناسک حج، ص ۱۰۴، ۱۳۸۶ ش.

۱۶. فصلنامه «میقات حج»، شماره ۴۱، ص ۲۲
۱۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. کهف: ۷
۱۹. قصص: ۶۰
۲۰. اعراف: ۳۱
۲۱. رحیمی، حسین، فقه و حقوق خانواده، «زینت در اندیشه دینی» تهران، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳۶، ص ۱۲۹
۲۲. کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۸، ۱۳۶۳
۲۳. علی حجتی کرمانی، محرمات احرام، فصلنامه «میقات حج»، ج ۶، ص ۲۰، زمستان ۱۳۷۲
۲۴. مطففین: ۱۴
۲۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، تلخیص، ج ۲۰، ص ۳۸۵
۲۶. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۰
۲۷. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۴۱، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. مجلسی، محمد تقی، ج ۷۹، ص ۵۹، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. همدانی، محمد بهاری، تذکرة المتقین، ص ۸۸ و ۸۹
۳۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ج ۶، ص ۲۸۹، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. طه: ۱۲
۳۳. احزاب: ۵۳
۳۴. بقره: ۱۲۵
۳۵. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۳۸۹، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. فعالی، محمد تقی، ص ۱۳۵، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. کلینی، گزیده کافی، ج ۳، ۳۴۴ ش.
۳۸. بهجت پور، عبدالکریم، ص ۱۹۴، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. حمد: ۴-۵

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جماعة المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ایزوتسو، توشی هیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۸ ش.
۳. بهجت پور، عبدالکریم، در آمدی بر اصول تحول فرهنگی، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴
۴. حداد عادل، غلامعلی، حج نماز بزرگ، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۹ ش.
۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، ناشر کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۶. رحیمی، حسین فقه و حقوق خانواده، «زینت در اندیشه دینی»، تهران، زمستان ۱۳۸۳ ش.

۷. سید مهدی علیزاده موسوی، موسم بیداری، تحلیل سیاسی اجتماعی حج، تهران، نشر مشعر ۱۳۹۰ ش.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، ناشر موسسه آل البيت - علیهم السلام - ۱۴۰۹ ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. فعالی، محمد تقی، اسرار عرفانی حج، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الاسلامیه)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. چاپ: چهارم
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق. چاپ دوم.
۱۶. مرکز تحقیقات حج، «میقات حج (فارسی)» تهران، نشر مشعر.
۱۷. موسوی همدانی، سید محمد باقر، پیشین، تلخیص.
۱۸. نقی زاده، محمد، تأملی در معنای مناسک حج، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ناشر موسسه آل البيت - علیهم السلام - ۱۴۰۸ ق.
۲۰. همدانی، محمد بهاری تذکره المتقین، قم، انتشارات نهانندی، ۱۳۷۵ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشکاء علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی